

ادامه مطلب

زمینه سازی برای جنگ

از صفحه اول

نه فقط روزنامه های جنجالی محلی با تیتراهای درشت در صفحه اول مانند «اهرمن وارد شد» یا «به جهنم برو» ورود آقای احمدی نژاد به نیویورک را خوش آمد گفتند و شبکه های سرتاسری مواضع او درباره اسرائیل و هولوکاست را برجسته کردند که حتی میزبان احمدی نژاد در یک محیط دانشگاهی او را کسی با خصوصیات یک «دیکتاتور کوچک و سنگدل» خواند، و مهمان را غافلگیر و شگفت زده کرد. آقای احمدی نژاد البته با برخوردهای نادوستانه از این دست بیگانه نیست و در خود ایران نیز در دانشگاه ها از دانشجویان سخنان درشت کم نشیده است. ولی این برخوردها در آمریکا می تواند عواقبی به مراتب شدیدتر از



ناراحتی موقتی آقای احمدی نژاد به دنبال داشته باشد. آقای احمدی نژاد «ماه عسل» کوتاهی در دوران ریاست جمهوری داشته است. به فاصله کوتاهی پس از احراز مقام، و پس از این که توخالی بودن وعده هایش برای مردمی که به امیدهایی به او رای داده بودند روشن شد، او به سرعت محبوبیت خود را از دست داد. شکست فاحش جناح هوادار او در انتخابات شوراها و سپس مجلس خبرگان و بالاخره در انتخابات داخلی مجلس خبرگان حاکی از آن بود که ستاره اقبال او رو به افول است. ولی این همه در داخل کشور بود. در عین حال، آقای احمدی نژاد در صحنه بین المللی نیز با شعارهای تحریک آمیز در مورد غرب و آمریکا و اسرائیل و هولوکاست و سفرهای متعددی که به کشورهای مختلف کرده برای خود نام و آوازه ای راه انداخته است. اگر چه اینگونه مواضع برای او در کشورهای منطقه و مسلمان نشین محبوبین هایی ایجاد کرده، ولی در غرب او به تدریج به عنوان یک عنصر خطرناک و ضدیهودی شناخته و مطرح شده است. شاید درک شدت این تفرغ غربی ها تا کنون برای آقای احمدی نژاد و مشاوران او راحت نبوده است. اکنون که او پس از یک سال مجدداً به غرب سفر کرده، با این تفرغ به بدترین و شدیدترین شکل ممکن آن چهره به چهره شده است.

داده است و بلکه در صحنه بین المللی نیز سفرهای او به سازمان ملل جز تبلیغات سوء و منفی در مورد جمهوری اسلامی (وایران) نتیجه ای به همراه نمی آورد. اگر آمریکاییانی بودند که یا به خاطر حقیقت جویی و یا به دلیل مخالفت با جنگ با ضدیت با آقای بوش مایل بودند که پای سخنان احمدی نژاد بنشینند تا شاید روایت دیگری از سیاست های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی را، جز آن چه که از طریق رسانه های آمریکایی پخش می شود، بشنوند با گوش کردن به او چیز تازه ای برای آنچه که از رسانه هایشان می گیرند نیافتند. سخنان احمدی نژاد در سازمان ملل هم یک بار دیگر به جهانیان نشان داد که رئیس جمهور کشوری که در معرض تحریم های شدید اقتصادی و سیاسی و احیاناً حمله نظامی قرار گرفته است همچنان در عالم مالیخولیایی خود سیر می کند و می خواهد جهان بشریت را با وعده ظهور مهدی موعود از سقوط و اضمحلال نجات دهد. واکنش تند و خصمانه مطبوعات و مردم آمریکابه حضور احمدی نژاد و سخنان او باید به سران جمهوری اسلامی نشان داده باشد که حضور او در غرب (که منحصر به سفرهای سالانه اش به نیویورک است) دست آوردهای مثبتی برای این رژیم ندارد و بلکه رسوا و زینبار نیز هست.

با سقوط سکه احمدی نژاد در داخل و خارج کشور، مبارزه قدرت در درون جمهوری اسلامی قاعدتاً شدت بیشتری خواهد یافت. وقتی برای رئیس جمهوری اسلامی ایران نه در درون و نه در بیرون کشور اعتبار و نفوذی باقی نماند، او علت وجودی خود را از دست می دهد و نظام حکام ممکن است برای جبران کاهش اقتدار و اعتبار خود به راحتی او را قربانی کند. فراموش نباید کرد که احمدی نژاد بدون حمایت سازمان یافته جناح مسلط نظام حاکم نمی توانست سر از صندوق رای درآورد. این حمایت البته تا آنجا می توانست دوام یابد که او در کسب و حفظ حمایت مردم از نظام مؤثر باشد. در آغاز نیز جناح حامی احمدی نژاد از عملکرد او ناراضی نبود و جاذبه توده ای او را به نفع نظام ارزیابی می کرد. ولی پس از این که این جاذبه به سرعت آب شد و به زمین رفت، دیگر حمایت از او معنای چندانی نمی تواند داشته باشد. سفر احمدی نژاد به نیویورک و واکنش خصمانه ای که ایجاد کرد ممکن است به سان آخرین میخی باشد که به تابوت او کوبیده شده است و می تواند روند حذف او از قدرت را تسریع کند.

تشدید مبارزه قدرت در درون نظام جمهوری اسلامی احتمالاً یکی از عوارض سفر اخیر احمدی نژاد به نیویورک خواهد بود. ولی این سفر و واکنش هایی که نسبت به آن در آمریکا ایجاد شد اثرات به مراتب شوم تری ممکن است برای مردم ایران به ارمغان بیاورد. احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور

حمله نظامی به ایران و ضربه زدن به اهرمن یا هیتلر کوچک پیدا می کند، و این امر کار استراتژیست های کاخ سفید را برای تدارک و اجرای این حمله به مراتب آسان تر می سازد. اگر در این حملات، انسان هایی نیز کشته و نابود شوند، وجدان یک آمریکایی معمولی چندان آزاده نمی شود: آنان نیز لابد از جنس همین رهبران هستند و سزاوار آنچه که بر سرشان بیاید. مطبوعات آمریکایی زمینه های روانی حمله نظامی آمریکا را به بهانه حضور احمدی نژاد در نیویورک آماده کرده اند، و از اینجا تا اجرای خود حمله راه درازی در پیش نیست.

سفر احمدی نژاد به نیویورک و اظهارات او و واکنشی که حضور و اظهارات او در رسانه های آمریکایی ایجاد کرد، خطر حمله نظامی به ایران را شدیدتر کرده است. مواضع اظهار شده او در سازمان ملل گواه دیگری بر عدم آمادگی رژیم ایران برای پذیرش قطعنامه های سازمان ملل بشمار خواهد رفت. اظهارات رئیس جمهور فرانسه نشان داد که این کشور مصمم است برای جلوگیری از اتمی شدن ایران تا هر کجا که لازم باشد پیش برود. این امر فرانسه را به صورت یک متحد آمریکا و اسرائیل (و احیاناً بریتانیا) در مواجهه با ایران در آورده است. هرچه زمان بیشتر می گذرد و رئیس جمهور اسلامی ایران به جای پاسخگویی به شورای امنیت به وعظ و خطابه به پردازد این اتحاد وسیع تر و خطر حمله نظامی شدیدتر می شود. باید خطر جنگ را جدی گرفت و تا دیر نشده درباره آن کاری کرد. حمایت از جنگ تحت عنوان جلوگیری از خطر بزرگتر اتمی شدن جمهوری اسلامی، یا اعلام آمادگی برای مقابله با حمله نظامی و در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتن، کمکی به پیشگیری از جنگ نمی کند و بلکه با حمایت ضمنی از یکی از دو سوی خصامه، احتمال وقوع آن را افزایش می دهد. اتخاذ موضع سوم، یعنی مخالفت با حمله نظامی و در عین حال محکوم کردن جمهوری اسلامی، اگر به صورت انفعالی و کنار ایستادن از صحنه نبرد باشد نیز تنها به درد تنزه طلبی سیاسی و اسقاط تکلیف می خورد و نقشی در پیشگیری از جنگ نخواهد داشت. تنها اگر موضع سوم به صورت فعال دنبال شود و نیروهای سیاسی دموکرات و مستقل ایران با اتخاذ راهکارهایی عملی بتوانند رژیم جمهوری اسلامی را به پذیرش قطعنامه های سازمان ملل وادارند این امکان نیز وجود خواهد داشت که بتوانند خطر جنگ را برطرف کنند. ولی برای این کار، لازم است اپوزیسیون راه هایی برای کشاندن رژیم ایران به این اقدام بیاید- راه هایی شفاف، مؤثر و گشاینده به سوی یک تحول دموکراتیک در ایران. از تماس های فردی و مخفی با اعلام آمادگی برای دفاع از میهن در کنار جمهوری اسلامی به چنین هدف هایی نمی توان رسید.

منتخب مردم ایران به آمریکا سفر کرده است، و از دید مردم عادی آمریکا او نماینده مردم ایران است. از این رو، آمریکاییان غالباً تصویری را که از او می گیرند بر تمامی مردم ایران تعمیم می دهند، و سخنان و مواضع او را سخنان و مواضع مردم ایران تلقی می کنند. این البته تصویری است که خود رژیم ایران نیز سعی می کند به جهانیان ارائه دهد، و احمدی نژاد اینجا و آنجا مواضع خود را غالباً به نام مردم ایران ابراز می دارد. بیهوده نیست که بسیاری در غرب می اندیشند که رهبری سیاسی ایران منعکس کننده خواست واقعی مردم و آینه تمام نمای آن جامعه است. نتیجه این امر روشن است: اگر یک روزنامه پرتیژ نیویورک عکس احمدی نژاد را با صلیب شکسته نازی مونتاژ و منتشر می کند و یا به او لقب اهرمن می دهد، در ذهن خواننده عادی این روزنامه، این تصویر بر ایران و ایرانی انطباق می یابد و به همین صورت در ذهن او جا می افتد. عواقب این کار را با توجه به جوی که اکنون در سطح جهانی علیه جمهوری اسلامی (وایران) به وجود آمده است به خوبی می توان درک کرد. حمله نظامی به ایران، آن هم به صورت بمباران های هوایی، می تواند هزاران نفر را به خاک و خون بکشد. انجام عملیاتی از این قبیل به یک آمادگی روانی و ذهنی در افکار عمومی نیاز دارد تا بتوان از آن طریق حمایت مردم را کسب کرد و برای اجرای آن عملیات توجیهاتی انسانی ارائه داد. یکی از ابزار این کار، سلب هویت انسانی دشمن و کاهش او به یک نیمه انسان و نا انسان است. به عبارت دیگر، وقتی قرار است در یک حمله نظامی کسی کشته شود، راحت تر آن است که ابتدا انسانیت فرد از او گرفته شود تا کشتن او وجدان انسانی را آزاده نکند. برای نمونه، کاربرد اصطلاحاتی از قبیل «شور» برای کسانی که در ماه های اخیر در ایران به دست مأموران جمهوری اسلامی با خفت و خواری دستگیر و شکنجه و سپس کشته (اعدام) شدند همین هدف را دنبال می کرد. تحقیرهایی که سربران آمریکایی نسبت به اسیران عراقی در زندان ابوغریب اعمال کردند نیز با همین آمادگی ذهنی صورت گرفته است. در دهه اول انقلاب نیز آقای خمینی بسیاری از کشتارها/اعدام ها را تحت عنوان این که اینان (قربانیان اعدام) حشرات موذی هستند توجیه می کرد.

اکنون مطبوعات و رسانه های آمریکایی برای سلب انسانیت مردم ایران سوژه مناسبی در قامت آقای احمدی نژاد یافته اند. «اهرمن»، «هیتلر کوچک» و القابی از این قبیل، احمدی نژاد و به تبع آن مردم ایران را در ذهنیت یک آمریکایی معمولی که اطلاع چندانی از تناقضات جامعه ایران و دوگانگی ملت- دولت آن ندارد از حد یک انسان پایین می آورد. این فرد آمریکایی معمولی فردا آمادگی زیادی برای پذیرش ضرورت

جنگ، کودتای داخلی و نقش رفسنجانی

امیدهایی را برانگیخته است که او بتواند بر سرسختی های احمدی نژاد در برابر شورای امنیت انعطافی بدهد و با فشار به خامنه ای او را در پذیرش تعلیق غنی سازی هسته ای وا دارد. در همین حال، رجزخوانی های آمریکا و جمهوری اسلامی شدت یافته و دو طرف از تجاوزات بالفعل و بالقوه علیه یک دیگر و اقدامات دفاعی علیه آن سخن می گویند. در این شرایط، آیا رفسنجانی خواهد توانست پاسخگوی امیدهای یاد شده باشد؟ در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه داشت که وقتی تحولات یک جامعه در گرو نقش یک فرد قرار گیرد که با اختلاف ۷ رأی در مجلس اولگزارشی خبرگان به ریاست آن رسیده است، این امر بیش از هر چیز نشان دهنده بی ثباتی عمیق نظام سیاسی حاکم است و حاکی از آن است که تحولاتی از این قبیل اگر عملی باشد تنها به صورت کودتایی می تواند تحقق پیدا کند. در یک نظام دنیاله مطلب در صفحه ۳۵

دکتر حسین باقرزاده

سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷

hbzadeh@btinternet.com

تحولات سیاسی داخلی و خارجی ایران در یکی دو هفته اخیر از یک سو به تضادهای درونی حاکمیت دامن زده و آن را عربان تر ساخته، و از سوی دیگر بحران بین المللی جمهوری اسلامی را تشدید کرده است. با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان، دور تازه ای از درگیری های لفظی و قلبی بین او و احمدی نژاد و هوادارانش شروع شده است. اصلاح طلبان که تا دو هفته پیش در یأس عمیقی فرو رفته بودند، به ناگهان در وجود رفسنجانی نقطه امیدی یافته اند و چشم براه قدرت نمایی های او در برابر خامنه ای، احمدی نژاد نشسته اند. موقعیت جدید رفسنجانی حتی در صحنه بین المللی نیز

جشن سالیانه کانون پدران و مادران ایرانی شمال کالیفرنیا

در کلاب Avalon

۴ نوامبر ۲۰۰۷ از ساعت ۶:۳۰ شروع برنامه ساعت ۷ بعد از ظهر

با همکاری آقای «همایون اسعدی پور» و

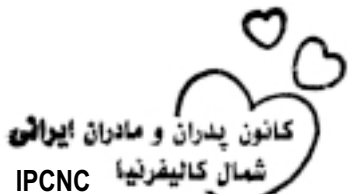
گروه موسیقی «آهنگ»

پیش غذا - شام - برنامه های شاد هنری

برای اطلاعات بیشتر و تهیه بلیط لطفاً با شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

376-0214 (408) * 378-2327 (408)

777 Lawrence Express, Santa Clara, CA 95051



با هنرمندی

گروه رقص آکادمی نیوشا



«اشکان» با صدای دل نشین و گروه اختصاصی خود



بهای بلیط: بزرگسالان ۳۵ دلار ۱۰ سال به پایین ۲۵ دلار